

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



## چیستی فلسفه دین و علم کلام

امیر محمد قاسمی\*

۱- کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تبریز، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، تبریز، ایران.

### چکیده

فلسفه دین که امروزه به عنوان یک علم شناخته می شود پیشینه چندانی ندارد. واژه فلسفه، گاهی به دین و یا احکام دینی اضافه می شود، که به معنای غایت و غرض یا فایده و نتیجه است؛ فلسفه از نظر مبادی، غایات و روش های معرفتی اقسام گوناگون و احیاناً متضادی دارد، ولی یک چیز را می توان از ویژگی های مشترک تفکر و شناخت فلسفی دانست، و آن عبارت است از بهره گیری از روش انتقادی و داشتن موضعی نسبتاً بی طرفانه و دور از پیش داوری و یا داوری های صرفاً عاطفی و ناشی از علایق غیر عقلانی و منطقی. شاید بتوان این مطلب را وجه مشترک شیوه بحث فلسفی به معنای عام آن دانست؛ هر چند ممکن است برخی از کسانی که خود را فیلسوف نامیده و یا به این نام شناخته شده اند، فاقد چنین ویژگی باشند، ولی در چنین بحث هایی، استثناها معیار داوری به شمار نمی رود. با توجه به اینکه تعاریف متعددی از فلسفه و دین وجود دارد، طبعاً تعاریف فلسفه دین نیز یکسان نیست. تعریف مورد پذیرش از فلسفه دین در این مقاله عبارت است از: فعالیتی عقلانی یا در جهت معقولیت و توجیه مؤلفه ها و آموزه های اصلی دین و سازواری آن ها با یکدیگر و یا در جهت نفی آن ها و نیز ارزیابی نقادانه از آن ها. این مقاله می کوشد تا فلسفه دین و علم کلام را از نگاه نظریه پردازان مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه ها: فلسفه، دین، فلسفه دین، علم کلام.

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



## ۱- مقدمه

بحث درباره فلسفه و دین، از دیرینه‌ترین و در عین حال حساس‌ترین مباحث فکری بشر است که تاریخ آن را می‌توان با تاریخ تفکر و اندیشه‌ورزی آدمی برابر دانست؛ چرا که این هر دو، در فطرت و خرد انسان ریشه دارند، فطرت جستجو درباره هستی و آغاز و انجام آن برمی‌انگیزد، و شناخت قواعد کلی حاکم بر هستی انسان و جهان را می‌جوید، و این جستجوگری فیلسوفانه، او را به اتخاذ موضعی ایجابی یا سلبی در مورد اساسی‌ترین آموزه‌های دینی، از قبیل: آفریدگار جهان، جاودانگی روح، پرستش و عبادت، وحی و نبوت، معجزه و خارق‌عادت، پاداش و کیفر و سرای آخرت، بر می‌انگیزد، و این‌گونه است که فلسفه و دین ربط وثیق و آشکاری با یکدیگر دارند. تعبیر «فلسفه دین» از تعابیر متأخر است که به واژگان فلسفی راه یافته است. هرچند بسیاری از مسائل مطرح و مورد بحث ذیل این عنوان، از گذشته‌های دور در فلسفه و اندیشه فلسفی مطرح بوده است، اما شاید بتوان نظام فلسفی هگل را مبدأ این تعبیر در قرن هجدهم دانست. چراکه وی به فلسفه‌های گوناگون همچون فلسفه تاریخ، ذهن، هنر و دین اشاره می‌کرد.<sup>۱</sup> پس او اولین کسی است که اصطلاح فلسفه دین را به کار برد.<sup>۲</sup> البته، پیشینه تأملات فلسفی در باب دین به قبل از قرن هجدهم برمی‌گردد و ریشه در تفکرات فلسفی باستان دارد. چراکه همواره مباحث عقلی و تأملات فلسفی همراه و به موازات اندیشه دینی بوده است. ویلیام آلستون، فیلسوف دین معاصر، معتقد است: یکی از نخستین انگیزه‌ها برای تأمل فلسفی در یونان باستان و هر جای دیگر، ظهور تشکیلاتی در خصوص تعالیم دینی بود؛ چه باورها و تعالیم دینی همیشه مایه اصلی بحث فلسفی بوده‌اند. اگر کسی موضوعات گوناگونی را که فیلسوفان در تفکر راجع به دین بدان‌ها پرداخته‌اند مرور کند، به دشواری رگه و رشته‌ای یکنواخت در آنها خواهد یافت، جز اینکه همه آنها از تأمل در باب دین سرچشمه می‌گیرند.

## ۲- تعریف فلسفه دین

بدون تردید برای تعریف فلسفه دین، باید اجزاء این ترکیب یعنی فلسفه و دین را تعریف کرد. هرگونه ابهام و عدم شفافیت در تعریف آن دو، بر تعریف فلسفه دین نیز سایه می‌افکند. چنان که برایان دیویس در «کتاب درآمدی به فلسفه دین» می‌گویند: مشکل می‌توان گفت که دقیقاً فلسفه دین چیست. ممکن است کسی آن را فلسفه پردازی درباره دین تعریف کند، اما از آنجا که اختلاف نظر بسیاری در باب طبیعت دین و فلسفه وجود دارد، این تعریف نیز دارای اشکالاتی است (دیویس، ۱۳۷۸، ص ۵۴). تنوع و گستره مسائل مورد توجه فیلسوفان دین موجب صعوبت در تعریف فلسفه دین شده است. آلستون در دایره‌المعارف فلسفه می‌گوید: «کسی که کارهای گوناگون و پراکنده فیلسوفان دین اندیش را مرور کند، جز این واقعیت که همگی آن‌ها از تأمل در باب دین سرچشمه گرفته‌اند، دشوار می‌تواند میانشان چیزی بیابد که به آنها وحدتی بدهد»<sup>۳</sup>.

همچنین درباره تعریف فلسفه دین، اقوال بسیاری نقل شده است که می‌توان آنها را به سه دیدگاه بازگرداند:

(۱) **دیدگاه تعریف ناپذیری:** برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که فلسفه دین، تن به تعریف نمی‌دهد، و ارائه تعریفی جامع و مانع برای آن امکان‌پذیر نیست. دکتر «تینگن» -کشیش و متخصص آلمانی در رشته الهیات- در این باره چنین می‌گوید: «اصطلاح فلسفه دین، چنان مبهم است که هیچ تعریف جامعی درباره آن وجود ندارد. به نظر می‌رسد هیچ‌کس نتواند تعریف دقیق و جامعی از فلسفه دین مطرح کند. تا وقتی فلسفه تعریف خاص و روشنی ندارد، چطور می‌توان تعریف روشنی برای فلسفه دین ذکر کرد؟» (قبسات، شماره ۲، ص ۲۴). دشواری تعریفی جامع و مانع برای فلسفه دین، یکی به خاطر دشواری تعریف فلسفه مورد نظر در ترکیب «فلسفه دین» است؛ و دیگری ناشی از صعوبت تعریف دین است که مضاف‌الیه فلسفه به شمار می‌رود. ولی با این حال، ناممکن تلقی کردن تعریف فلسفه دین موجه به نظر نمی‌رسد؛ می‌توان با توجه به پاره‌ای ویژگی‌های عام در فلسفه دین، به تعریف عام و جامعی از آن دست یافت. چنان که با تحدید فلسفه و دین مورد نظر در کاربرد ترکیب اضافی آن دو، می‌توان تعریف محدودتری از فلسفه دین را ارائه نمود.

<sup>۱</sup> . Alston, 1998, Vol.8, p.235

<sup>۲</sup> . Cain, Vol.14, p.112

<sup>۳</sup> . Alston, 1972, p. 285

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



۲) **دفاع عقلانی از دین:** عده‌ای دیگر از صاحب نظران، فلسفه دین را به دفاع عقلانی از دین تعریف کرده‌اند. جان هیک در این باره می‌گوید: «زمانی فلسفه دین کلاً به معنای تفکر فلسفی در باب دین، یعنی دفاع فلسفی از اعتقادات دین دانسته می‌شد؛ فلسفه دین به عنوان ادامه دهنده نقش و کارکرد الهیات طبیعی (Natural Theology) (عقلانی) که متمایز از الهیات وحیانی (Revealed Theology) بود، شناخته می‌گردید. غایت آن، اثبات وجود خدا از طریق براهین عقلی بود و از این رو راه را برای مدعیان وحی هموار می‌کرد»<sup>۱</sup>. جان هاسپرز نیز وظیفه فلسفه دین را برهانی کردن اعتقاد دانسته و گفته است: «کار فلسفه در حوزه دین-همانطور که همواره چنین بوده است- برهانی کردن اعتقاد است»<sup>۲</sup>. این اصطلاح، امروزه رایج نیست و همان گونه که در کلام جان هیک به آن اشاره گردید، فلسفه دین به این معنا به علم کلام و الهیات عقلانی بازمی‌گردد.

۳) **پژوهش فلسفی درباره آموزه‌های دینی:** اصطلاح رایج فلسفه دین که قرینه سایر فلسفه‌های مضاف، مانند: فلسفه حقوق، فلسفه اخلاق، فلسفه علم و... می‌باشد، عبارت است از پژوهش فیلسوفانه درباره آموزه‌های دینی. لازم به یادآوری است که واژه فلسفه، گاهی به دین و یا احکام دینی اضافه می‌شود، که به معنای غایت و غرض یا فایده و نتیجه است؛ چنان که گفته می‌شود: فلسفه روزه چیست؟ یا فلسفه حج کدام است؟ و نظایر آن، بدیهی است این مطلب در بحث فلسفه دین، به عنوان یکی از اقسام فلسفه، مورد نظر نمی‌باشد. گرچه فلسفه از نظر مبادی، غایات و روشهای معرفتی اقسام گوناگون و احیاناً متضادی دارد، ولی یک چیز را می‌توان از ویژگیهای مشترک تفکر و شناخت فلسفی دانست، و آن عبارت است از بهره‌گیری از روش انتقادی و داشتن موضعی نسبتاً بی‌طرفانه و دور از پیشداوری و یا داوریهایی صرفاً عاطفی و ناشی از علایق غیرعقلانی و منطقی.

شاید بتوان این مطلب را وجه مشترک شیوه بحث فلسفی به معنای عام آن دانست؛ هر چند ممکن است برخی از کسانی که خود را فیلسوف نامیده و یا به این نام شناخته شده‌اند، فاقد چنین ویژگی باشند، ولی در چنین بحثهایی، استثنای معیار دآوری به شمار نمی‌رود. آنچه در انواع مختلف فلسفه دین مشترک است، به کارگیری همین روش در مطالعه دین، آموزه‌ها و عقاید دینی است؛ چنان که از عبارتهایی که در تعاریف فوق به کار رفته است به روشنی به دست می‌آید. به عبارتهای زیر توجه نمایید:

۱) تفکر فلسفی در باب دین (جان هیک)

۲) بررسی فلسفی مفاهیم مباحث و ادعاهای دینی... (رونالد هپ‌برن).

۳) برآوردی انتقادی از اعتقادات مختلف مذهبی، بر مبنای عقلانی (پروفیسور هوبلینگ).

۴) کوششی برای بررسی دقیق عقلانی دعاوی یک دین (ویلیام پی، آلستون).

۵) کاربرد روشهای انتقادی فلسفه برای تبیین مقبولات و مفاهیم سنن گوناگون دینی (ایان باربور).

## ۳- دو تعریف از فلسفه دین

برخی همچون فون آتینگن بر این عقیده‌اند که فلسفه دین تعری فناپذیر است. چون اصطلاح فلسفه دین، مبهم بوده و تعریف جامعی درباره آن وجود ندارد (آتینگن، ۱۳۷۵، ص ۲۵). گروهی دیگر از فلاسفه دین ارائه تعریفی جامع و مانع برای فلسفه دین را ممکن می‌دانند، زیرا می‌توان با توجه به ویژگی‌های عام مسائل مطرح در فلسفه دین، از فلسفه دین تعریفی ارائه کرد که آن را از دیگر رشته‌های دین پژوهی متمایز کند. این گروه خود دو دسته‌اند: دسته نخست هم چون جان هیک، جان هاسپرز، پراودفوت، هوبلینگ و برایتمن، فلسفه دین را همان تبیین فلسفی باورهای دینی و دفاع عقلانی از آن‌ها می‌دانند (لگنهاوزن، ۱۳۸۴، ص ۱۲۵). جان هیک می‌گوید: «زمانی فلسفه دین کلاً به معنای تفکر فلسفی در باب دین، یعنی دفاع فلسفی از اعتقادات دینی، دانسته می‌شد. فلسفه دین به عنوان، ادامه دهنده نقش و کارکرد الهیات طبیعی که متمایز از الهیات وحیانی بود، شناخته می‌گردید»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> . جان هیک، فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، ص ۲۱.

<sup>۲</sup> . جان هاسپرز، فلسفه دین، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، ص ۱۶.

<sup>۳</sup> . Hick, 1990, p. 1

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



همانند آنچه راجع به فلسفه علم و فلسفه هنر گفته می شود، فلسفه دین نیز به معنای پژوهش عقلانی در خصوص ادیان و پدیدارهای دینی دانسته می شود. باشیل میشل در مقدمه کتاب فلسفه دین چنین می گوید: «نسبت فلسفه دین به دین همانند فلسفه تاریخ به تاریخ و فلسفه علم به علم است».

دسته دوم همچون مایکل پترسون معتقدند فلسفه دین «تحقیق فلسفی درباره مسائل اساسی راجع دین است یا کوششی است برای تحلیل و بررسی انتقادی اعتقادات دینی» (پترسون، ۱۳۷۶، ص ۱۴۵). به تعبیر دیگر، فلسفه دین ژرفکاوی بشری باورهای دینی است که آن را در شمار سایر فلسفه های مضاف مانند فلسفه متافیزیک یا فلسفه تاریخ قرار داده اند. در نتیجه فلسفه دین، بر اساس معنای نخست، استمرار و تداوم الاهیات فلسفی و از سنخ معارف درجه اول خواهد بود. الاهیات فلسفی به تبیین مفاهیم اساسی دین مانند خداوند، صفات و افعال خداوند و ... با استناد به عقل و ابزار عقلی و نه نقلی، می پردازد. تقریباً فلسفه دین به این معنا معادل اصطلاح «الاهیات بالمعنی الاخص» در حکمت اسلامی است و بر طبق معنای دوم، از سنخ معرفت های درجه دوم و از فلسفه های مضاف است. بر اساس این تصویر، اصطلاح «فلسفه دین» در مقایسه با اصطلاحاتی همچون فلسفه علم، فلسفه هنر و ... به معنای تفکر فلسفی در باب دین، به کار می رود. بنا بر این تعریف، این رشته وسیله ای برای آموزش دین تلقی نمی شود؛ بلکه به سخن هیک، شاخه ای از فلسفه است که باورهای دینی را مطالعه می کند (هیک، ۱۳۷۲، ص ۲۲). در واقع، اساساً ضروری نیست از منظر دینی به آن نگاه کنیم. همه انسان ها اعم از غیرمعتقدین به خدا، لادریون و متدین ها می توانند به تفکر فلسفی در باب دین بپردازند. از این رو، فلسفه دین شاخه ای از الاهیات نیست، بلکه شعبه ای از فلسفه است. فلسفه دین مفاهیم و نظام های اعتقاد دینی و نیز پدیدارهای اصلی تجربه دینی و مراسم عبادی و اندیشه ای را که این نظام های عقیدتی بر آن مبتنی هستند، بررسی می کند. به اعتقاد ویلیام آلستون، آموزه ها و تشکیلات دینی در گذشته از عوامل پیدایش تأملات فلسفی بوده است؛ چنان که گفته است: «تعبیر فلسفه دین تعبیری است که تقریباً به تازگی به واژگان فلسفی راه یافته است؛ اما آنچه اکنون بر آن دلالت دارد، به قدمت خود فلسفه است. یکی از نخستین انگیزه ها برای تأمل فلسفی، در یونان باستان و هر جای دیگر، ظهور تشکیلاتی در خصوص تعالیم دینی بود چه باورها و مفاهیم دینی همیشه مایه اصلی بحث فلسفی بوده اند»<sup>۱</sup>. به اعتقاد برخی از صاحب نظران، دیدگاه رایج در میان متفکران، تا قبل از عصر روشنگری بر این بود که فلسفه خدمتکار الهیات است؛ ولی از آن پس، این دیدگاه تا حد زیادی مطرود گردید، و به جای آن، فلسفه خدمتکار علوم طبیعی گردید. ادامه این روند به پیدایش فلسفه دین انجامید از این رو، فلسفه که بار دیگر به الهیات گرایش یافت، دیگر آن فلسفه خدمتکار الهیات نیست، بلکه بیشتر پرسشگر و یا شبهه انگیز است، و نه مدافع و خدمتکار. آقای لگنهاوزن در این باره می گوید: «بیشتر فلاسفه و بسیاری از متألهان، حداقل از عصر روشنگری به بعد در اندیشه اروپا، با این رأی که فلسفه باید در خدمت الهیات باشد، مخالفت کرده اند اما نتیجه، به جای آن که رهایی فلسفه باشد، این بوده است که فلسفه در خدمت فرزندان خود-یعنی علوم طبیعی و انسانی-قرار گیرد. پس از صعود و سقوط مکتب اصالت تحقق (پوزیتیویسم)، و پس از آن که اعلام شد فلسفه خدمتگزار علوم طبیعی است و کارش حل و فصل مسائل باقیمانده (حل نشده) می باشد، فلسفه تحت پوشش جدید فلسفه دین پا به صحنه می گذارد و عشوهرانه سؤالهایش را به عالم الهیات عرضه می کند».

#### ۴- نقش فلسفه در مقایسه با دین

در مورد نقش و کارکرد فلسفه در مقایسه با دین، دیدگاههای مختلفی مطرح شده است. این دیدگاهها-چنان که هوبلینگ یادآور شده- عبارتند از:

۱) فلسفه مخالف دین بوده و آن را رد می کند؛ بدین معنا که عقل خطا بودن نظریات دین را آشکار می سازد، چنین کاری با رد متافیزیکی یا علمی تعالیم دینی، به عنوان ارائه ریشه های روانشناسانه یا اجتماعی دین، به ترتیب توسط فروید (Freud) و مارکس (Marx) انجام شده است.

<sup>۱</sup> . نقد و نظر، ش ۹، ص ۸۱.

<sup>۲</sup> . پل ریکور، گرایشهای عمده در فلسفه دین، ترجمه مصطفی ملکیان، مجله نقد و نظر، ش ۲، صص ۱۳۷-۱۵۸.

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



۲) فلسفه نه می‌تواند دین را رد کند و نه می‌تواند با به خدمت گرفتن هر ابزاری به عنوان زمینه‌ساز ایمان، چنین کاری را انجام دهد. حداقل کاری که می‌تواند انجام دهد، این است که مفاهیم انسانی را که در عقاید دینی مورد استفاده قرار می‌گیرد، تجزیه و تحلیل کند. این دیدگاه را در آثار کارل بارت (Karl Barth) می‌یابیم.

۳) فلسفه نمی‌تواند تعالیم دینی را اثبات کند؛ اما ممکن است به عنوان زمینه‌سازی برای دین به خدمت گرفته شود. یعنی ممکن است کوتاه‌مفاهیم عقل و ضرورت جستجو، جایی دیگر برای پاسخ سؤال زندگی برای انسان نشان دهد. این مطلب در آثار فلاسفه‌ای چون پاسکال (Pascal) کی یرکگارد (Kierkegaard) و برونر (Brunner) یافت می‌شود. تعبیر دیگر این دیدگاه را می‌توان در آثار کانت (Kant) یافت. وی اخلاق را نقطه آغازین فلسفه قرار داده و نتیجه گرفته است که وجود خدا به اصول اولیه اخلاق مربوط است.

۴) فلسفه ممکن است ایمان را با مدافعه‌گری دینی (Apologetics) فراهم سازد. در فلسفه‌ای مسیحی، اسلامی و یهودی از دین این چنین موضعی عمومی دارد. آنسلم، توماس آکویناس، ابن رشد، ابن سینا و ابن میمون از نمایندگان سرشناس این رویکرد فلسفی به دین می‌باشند.

۵) فلسفه همان ایمان در شکل دیگر است؛ یعنی فلسفه، همان تعالیم ایمان را عرضه می‌کند؛ با این تفاوت که ایمان، آن تعالی را در قالبی از یک بازنمود برانگیزاننده طرح می‌کند و فلسفه تبیین عقلانی صحیحی را عرضه می‌دارد. این دیدگاه را می‌توان در کارهای هگل (Hegel) یافت.<sup>۲</sup>

این رویکردهای فلسفی در مقایسه با دین را ویلیام آلستون نیز به وجهی دیگر قریب به آنچه از هوبلینگ نقل نمودیم، یادآور شده و گفته است: «گروه عمده‌ای که اکثریت عظیم فیلسوفان دین را تشکیل می‌دهند، استدلال‌های متفاوتی را در تأیید باورهای همانند وجود خدا و جاودانگی نفس ارائه می‌کنند. استدلال‌هایی که خاستگاه آنها مقدماتی است که خودشان آموزه‌های دینی نیستند، و نیز مسلم و مفروض می‌گیرند که هر انسان خردمندی آنها را خواهد پذیرفت، به عبارت دیگر، آنان کوشش می‌کنند باورهای دینی را از راه ابتدای آن بر مقدماتی غیر دینی تأیید کنند.

## ۵- فلسفه دین و پژوهش‌های دینی<sup>۴</sup>

فلسفه دین و دین پژوهی با هم متفاوت‌اند. البته معنای لغوی دین پژوهی شامل هرگونه پژوهش راجع به دین می‌شود و لذا به این معنا، فلسفه دین را نیز در بر می‌گیرد. اما دین پژوهی به عنوان یک رشته دانشگاهی، نگاه‌های تاریخی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، پدیده‌شناختی و ساختارگر ایانه به دین است. در حالی که فلسفه دین، پژوهش‌های تجربی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی دین را مورد توجه قرار می‌دهد. بر این اساس، دیدگاه‌های دین پژوهی طبعاً بر نگرش‌های فلسفی برخاسته از فلسفه دین مبتنی است. پژوهش‌های مربوط به دین را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد:

۱) بررسی و ارزیابی معقولیت عقاید دینی، و برها نهایی که برای اثبات آنها ارائه می‌شود.

۲) توصیف و تبیین زبان، باور و اعمال دینی.

در باب فلسفه و دین تعاریف مختلفی از جانب فیلسوفان دین ارائه شده است که برخی از تعاریف با برخی دیگر همخوانی ندارند. یکی از آفات چنین تعاریف متعدد، تمایز قابل نشدن بین فلسفه دین و کلام جدید و همچنین کلام فلسفی است. از یک سو، هویت کلام جدید در مقام تعریف ابهام داشته و هندسه معرفتی این علم در مقام تحقق، به وضوح کامل ترسیم نشده است. از سوی دیگر، تصویرهای گوناگون از فلسفه دین بر ابهام مسئله افزوده است.

۱. محمد لگنهاوزن، رابطه فلسفه و الهیات در دوران پسامدرن، ترجمه غلامحسین توکلی، نقد و نظر، ش ۹، صص ۵۸-۶۰.

۲. اچ، جی، هوبلینگ، قبسات، ش ۲، ص ۷۳.

۳. ویلیام پی. آلستون، نقد و نظر، ش ۹، صص ۸۷-۸۹.

# اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



## ۶- فلسفه دین و الاهیات فلسفی<sup>۱</sup>

فلسفه دین را گاهی به خود فلسفه دین و الاهیات فلسفی تقسیم می‌کنند. این تقسیم‌بندی گویای ناخرسندی از دوره‌ای از فلسفه تحلیلی است که طی آن فیلسوفان می‌پنداشتند که تأمل فلسفی درباره دین فقط در صورتی شایسته است که صرفاً به خداباوری بپردازد و از بررسی ویژگی‌های سایر ادیان دوری جوید؛ زیرا بررسی چنین اموری را در خور الاهیات می‌دانستند، نه برانزده فلسفه. اما اکنون بیشتر فیلسوفان احساس می‌کنند می‌توانند هر جنبه‌ای از دین، از جمله تعالیم یا اعمال ویژه ادیان را از لحاظ فلسفی بررسی کنند. فلسفه دین از میان روش‌های تجربی، نقلی و عقلی، تنها از روش عقلی بهره می‌گیرد. فلسفه نیز در بررسی‌های خویش، از علوم دیگر مانند پژوهش‌های تاریخی و تحلیل‌های منطقی مفهومی و زبان‌شناسی استفاده می‌کند و با معیار عقل به ارزیابی آنها می‌پردازد.

## ۷- فلسفه دین و کلام

به طور کلی مسائل راجع به دین را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

(۱) مسائل درون‌دینی.

(۲) مسائل برون‌دینی.

مسائل درون‌دینی مسائلی است که متدینان به ادیان و مذاهب به آنها اعتقاد دارند و به کتاب‌های مقدس ادیان مستندند. این مجموعه بحث‌ها و گفت‌وگوها که در دفاع از محتویات متون دینی ارائه می‌شود، الاهیات یا کلام نامیده می‌شود. البته، در فلسفه دین از مسائل مرتبط با عناصر مشترک بین ادیان، مانند اعتقاد به موجودی فرامادی، جاودانگی روح، آفرینش موجودات از عدم، ماهیت روح، هدفمند بودن جهان، وحی، مسئله شر و ... نیز بحث می‌شود.

دامنه موضوعات الاهیات یا علم کلام را می‌توان در این سه بخش طبقه‌بندی کرد:

➤ گزاره‌های موجود در متون دینی.

➤ پیش‌فرض‌های لازم برای حجیت متون دینی.

➤ لوازم گزاره‌های موجود در کتب دینی.

مسائل برون‌دینی، مسائلی است که در متون دینی، چیزی درباره آن یافت نمی‌شود و باید از خارج دین درباره آن اندیشید. مباحثی همچون تعریف دین، منشأ دین، گوهر دین، کثرت‌گرایی دینی، رابطه علم و دین، زبان دین، تجربه دینی، و ... به طور کلی هر گاه کلمه فلسفه به علم دیگری اضافه شود مراد مجموعه مباحثی است که به آن رشته علمی، نگاهی از بیرون دارد. مسائلی همچون، روش اثبات گزاره‌های درون‌دینی، روش تحقیق در قلمرو آن علم، انتظار ما از آن علم و ... مسائلی هستند که در فلسفه‌های مضاف مورد بحث قرار می‌گیرند. بنابراین، فلسفه دین نیز متشکل از بحث‌های برون‌دینی است. وجه امتیاز دو علم، در تمایز روش، غایت یا موضوع دو علم است. از حیث روش، فلسفه دین، تک روشی است. به این معنا که با نگاه بیرونی خود به دین با استدلال عقلی در پی اثبات ادعاهای خود است. در حالی که گزاره‌های کلامی به چهار روش تجربی، عقلی، تاریخی و شهودی قابل بررسی و اثبات اند. متکلم، متناسب با مضمون هر گزاره، روش اثبات خاصی را بر می‌گزیند. چنان که شیوه اثبات گزاره «و جعلنا من الماء کل شیء حی» تجربه است و با تجربه صحت و انطباق آن با واقع اثبات می‌شود. و شیوه اثبات گزاره «الا بذکر الله تطمئن القلوب» کشف و شهود است؛ شیوه اثبات گزاره «لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا» استدلال عقلی است. اما به لحاظ غایت، فیلسوف دین در پی کشف حقیقت است، برخلاف متکلم، که با فرض پذیرش متون دینی خود، متعهد به دفاع از آن است. چون اساساً متکلم شأن دینی دارد. متکلم از درون دین و با هدف عرضه اندیشه دینی به تحقیق می‌پردازد. لذا به پیش‌فرض‌ها و لوازم گزاره‌های موجود در متون دینی خودش متعهد است. بر این اساس، متکلم از دین و فیلسوف دین درباره دین سخن می‌گویند و در نتیجه مباحث فلسفه دین منطقی بر مباحث کلامی تقدم دارند.

<sup>۱</sup> . philosophical theology

# اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



رویکرد متکلم به اندیشه دینی به منظور تبیین، تبلیغ، اثبات و دفاع از اندیشه دینی است، برخلاف فیلسوف دین؛ شاید بتوان رابطه این دو را مانند رابطه اصول فقه با فقه دانست. موضع اصول فقه، در حقیقت یک موضع برون فقهی است. لذا، پذیرش یک مبنای خاص اصولی، در استنباط فقهی فقیه مؤثر است. بحث‌های فلسفه دین و پذیرش هر موضعی در این علم، دارای تأثیر مستقیم در آراء کلامی متکلم خواهد بود.

## ۸- تعریف علم کلام

از آن جا که پیکره علم را مسائل آن علم تشکیل می‌دهد و مسائل علم مجموعه قضایایی است که از عوارض و احوال ذاتی موضوع علم سخن می‌رانند، بهترین تعریفی که می‌توان ارائه داد، تعریفی است که متضمن موضوع آن علم باشد. در نتیجه چنین تعریفی، هم حقیقت علم آشکار، و هم از سایر علوم ممتاز می‌شود؛ اما گاهی یافتن موضوعی واحد برای یک علم و قدر جامع ذاتی برای مسائل آن، متعسر بلکه متعذر است و آن در جایی است که علم یاد شده از جمله علوم اعتباری (در مقابل علوم حقیقی) باشد. در علوم اعتباری چون عامل وحدت بخش مسائل، غرض مترتب بر آن‌ها است، از این رو در تعریف علم، غرض نقش اساسی را ایفا می‌کند. در سایه چنین تعریفی افزون بر آن که حقیقت علم تا حدودی آشکار می‌شود، از سایر علوم نیز متمایز می‌شود.

یکی دیگر از شیوه‌هایی که برای تعریف دانش‌ها، مفاهیم و تمایز آن‌ها از یکدیگر ارائه شده، تعریف علم به واسطه روش و متد (method) آن است؛ زیرا هر علمی به‌طور معمول برای تبیین و اثبات مسائل خود، اسلوب خاصی را دارا است. یکی از دستاوردهای این رهیافت، تولد معرفت و دانشی پربار به نام «متدولوژی» (methodology) است؛ بنابر این، مهم‌ترین اضلاع معرفتی یک علم، موضوع و مسائل، روش و غایت آن است.

باتوجه به آنچه گفته شد، در تعریف علم کلام افزون بر سه خصوصیت یاد شده، سه مسأله دیگر نیز باید مورد توجه جدی قرار گیرد:

۱. در تعریف ارائه شده باید تصویرهای عمده و رایج از کلام نزد پیشینیان، قابل ارجاع به آن باشد؛
  ۲. شامل کلام در مقام تحقیق نیز بشود؛ یعنی پژوهش‌های کلامی رایج در سنت تفکر کلامی را در برگیرد؛
  ۳. تعریف باید جامع مشترک کلام سنتی و کلام جدید باشد.
- ارائه چنین تعریفی می‌تواند جامع افراد و مانع اغیار (فلسفه، فلسفه دین، الهیات و...) باشد. دانشمندان مسلمان در بیان چیستی علم کلام، تعریف‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند. در این قسمت به مهم‌ترین تعریف‌ها به ترتیب تاریخی از سده سوم قمری تا عصر حاضر گزارش می‌شود:

۱. ابو نصر فارابی (۳۳۹-۲۶۰ ق) علم کلام را چنین تعریف کرده است:  
کلام، صنعتی است که انسان به وسیله آن می‌تواند به اثبات آرا و افعال معینی بپردازد که شارع مقدس به آن‌ها تصریح کرده است و نیز به وسیله آن می‌تواند دیدگاه‌های مخالف آرا و افعال یاد شده را باطل نماید (فارابی، ۱۳۴۸، ص ۱۲۴).
۲. برخی معتقدند که کلام، توانایی و تخصصی است که به وسیله آن، مخالفان اندیشه‌های دینی را می‌توان از طریق آیات قرآن و سنت معصومان (ع) و یا صرفاً از طریق تحلیل آن آراء، رد و ابطال کرد.  
شیخ صدوق، این دیدگاه را مطرح کرده و معتقد است:  
رد کردن مخالفان از طریق کلام خدا و حدیث پیامبر... و امامان (ع) و یا از طریق تحلیل معانی گفته‌های ایشان، از وظیفه اصلی متکلم است (شیخ صدوق، ۱۳۷۱، ص ۴۵). این تعریف صرفاً به دو نقش عمده در تعریف فارابی از علم کلام ناظر است.
۳. شیخ مفید (۴۱۳-۳۳۶ ق) کلام را چنین تعریف می‌کند:  
کلام دانشی است که از طریق استدلال، برهان و جدال به طرد باطل می‌پردازد (مکدرموت، ۱۳۷۲، ص ۱۰).
- تمایز تعریف شیخ مفید با بیان شیخ صدوق فقط در روش علم کلام است. در دیدگاه شیخ مفید بر روش عقلی، تأکید شده است. نقطه اشتراک تعریف شیخ مفید و شیخ صدوق به غایت دفاعی علم کلام مربوط می‌شود.
۴. شیخ طوسی (۳۵۸ - ۴۶۰ ق) کلام را چنین تعریف می‌کند: کلام دانشی است که در آن از ذات خداوند متعال و صفاتش و مبدأ و معاد بر طبق قانون شرع بحث می‌شود (طوسی، ۱۳۵۱، ج ۲ ص ۲۳۷).

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



۵. ابو حامد محمد غزالی (۵۰۵-۴۵۰ ق) درباره علم کلام می‌نویسد: کلام علم کلی است و بقیه علوم دینی مانند فقه، تفسیر و حدیث، علوم جزئی هستند. معنای کلی بودن علم کلام این است که به اعم الاشیاء یعنی وجود (موجود بما هو موجود) می‌پردازد (غزالی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۵ و ۶). در این تعریف به موضوع علم کلام توجه شده است.

## ۸- موضوع علم کلام

درباره موضوع علم کلام، آرای گوناگونی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. برخی از صاحب‌نظران و متکلمان، موضوع علم کلام را «موجود بما هو موجود» دانسته‌اند (تفتازانی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۱۷۶). در این دیدگاه برای این که موضوع علم کلام از فلسفه اولی ممتاز شود، قید «علی سبیل قانون الاسلام» به آن افزوده شد؛ زیرا مباحث علم کلام به شیوه‌ای هماهنگ با عقاید اسلامی که از ظواهر کتاب و سنت به دست می‌آید، انجام می‌گیرد (لاهیجی، بی‌تا: ص ۸؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۶: ص ۲۷). گروهی از متکلمان معتقدند که موضوع علم کلام «معلوم از جنبه خاص است»؛ یعنی از این جهت که اثبات عقاید دینی به آن مستند می‌شود (لاهیجی، بی‌تا: ص ۷). صاحب‌مواقف یکی از طرفداران این نظریه است. بر این نظریه اشکالاتی وارد است؛ چنان که شارح مواقف می‌نویسد: قید و حیثیت این که معلوم از عقاید دینی باشد یا عقاید دینی به آن مستند گردد، هیچ گونه دخالتی در این که محمولات مسائل کلامی بر موضوع آن یعنی معلوم حمل شود، ندارد؛ برای مثال وقتی می‌گوییم خداوند قادر است، حمل قادر بر مفهوم خداوند، به این نیست که معلوم باشد (جرجانی، ۱۳۷۳: ج ۱ ص ۴۲).

عده‌ای دیگر از متکلمان از جمله قاضی تاج‌الدین ارموی شافعی (م ۶۵۶ ق) (موضوع علم کلام را ذات خداوند دانسته‌اند. آنان در توضیح این دیدگاه به این نکته اشاره دارند که بحث در علم کلام مربوط به صفات ثبوتیه و سلبیه و افعال الاهی است اعم از امور دنیایی که متعلق صفات خداوند هستند از قبیل حدوث عالم و صدور آن از خداوند، خلق افعال بشری، کیفیت نظام عالم و بحث درباره نبوت و توابع آن و امور آخرتی و آنچه به آخرت مربوط است؛ مانند بحث معاد و مسائل دیگر (ایجی، بی‌تا: ص ۷، تفتازانی، همان: ص ۱۸۰). بر اساس این دیدگاه که موضوع علم کلام، ذات خداوند است، تمام آنچه به ذات و صفات ثبوتیه و سلبیه خداوند مربوط می‌شود تحت علم کلام قرار می‌گیرد؛ یعنی در علم کلام، درباره ذات و صفات خداوند بحث می‌شود. این نظریه در مقابل دو دیدگاه پیشینی، قابل قبول‌تر است. چهارمین دیدگاه درباره موضوع علم کلام، این است که موضوع آن ذات خداوند من حیث هی و ذات ممکنات از آن جهت است که به خداوند نیاز دارند، و جهت وحدت میان آن دو، وجود است (لاهیجی، همان: ص ۹؛ تفتازانی، همان).

اشکال بر این نظریه روشن است؛ زیرا بحث از وجود ممکنات از جهت نیازمندی آن‌ها به خداوند در حقیقت بحث درباره دلالت آن‌ها بر وجود خداوند و صفات کمال او است و به تعبیر قرآن، هستی‌های امکانی، آیات و نشانه‌های وجود و کمالات خداوند هستند؛ بنابر این، در این نظریه، موضوع یا مسأله علم کلام با دلیل آن به یک‌دیگر اشتباه شده است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۳: ص ۳۱).

محقق لاهیجی، کلام قدما را چنین تعریف کرده است: صنعتی باشد که قدرت بخشد بر محافظت اوضاع شریعت به دلایلی که مؤلف باشد از مقدمات مسلم و مشهوره در میان اهل شرایع، خواه منتهی شود به بدیهیات و خواه نه (لاهیجی، ۱۳۷۳: ص ۴۲). منظور از «اوضاع شریعت» آرا و عقاید مسلم دینی است که متکلم از آن‌ها دفاع می‌کند (ربانی گلپایگانی، همان: ص ۳۱). ابن خلدون نیز موضوع علم کلام را «عقاید ایمانی» می‌داند (ابن خلدون، ۱۴۰۰: ص ۴۶۶). محقق طوسی، علم کلام را در شمار علوم می‌داند که موضوع آن امور متعدد است (طوسی، ۱۳۶۷: ص ۳۹۳). استاد شهید مطهری نیز بر این عقیده است که علم کلام دارای موضوع واحدی نیست؛ بلکه موضوع آن اصول دین و عقاید اسلامی است (مطهری، ۱۳۷۴: ج ۳ ص ۶۳). در بررسی دیدگاه‌های یاد شده توجه به یک نکته ضرورت دارد و آن این که آیا موضوع علم کلام امری واحد است یا امور متعدد، و در صورتی که موضوع علم کلام، امور متعدد است. آیا آن موضوعات به امر واحدی که جامع آن‌ها باشد بر می‌گردند؟ محقق طوسی، جامع آن‌ها را انتساب موضوعات متعدد به مبدأ واحد (خداشناسی) دانسته است. در این صورت، جامع، امری خارج از موضوعات علم کلام نیست. همه موضوعات علم کلام سر انجام به خداشناسی منتهی می‌شوند؛ از این رو وحدت موضوعات علم کلام امری ذاتی و حقیقی است، نه اعتباری و عرضی؛ زیرا همه آن‌ها به موضوع واحدی که ذات الاهی است باز می‌گردند (طوسی، همان: ص ۳۹۳ و ۳۹۴).

اهداف و غایات علم کلام

اهداف و غایات علم کلام را می‌توان به صورت ذیل فهرست کرد:



# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



۱. غایت و هدف علم کلام درباره متکلم که دو جنبه دارد: یکی جنبه نظری و علمی، و دیگری جنبه عملی و تربیتی؛
۲. غایت و هدف مربوط به انسان‌های دیگر که به دو صورت ارشاد و الزام تحقق می‌پذیرد؛
۳. غایت مربوط به عقاید دینی که عبارت از تبیین، اثبات و دفاع آن‌ها است.
۴. غایت مربوط به علوم دینی دیگر که اساس و مبنای آن‌ها به شمار می‌رود.

## ۸-۲ تفاوت های فلسفه دین و کلام

- (۱) تفاوت روش شناختی: فلسفه دین از ابزارهای بشری، عقلی، تجربی، شهودی و تاریخی بهره می‌گیرد. اما، کلام علاوه بر آنها بیشتر به شیوه وحیانی تکیه می‌کند.
- (۲) تفاوت در نگاه: فلسفه دین بیشتر نگاه برون دینی دارد، در حالی که کلام هم نگرشی برونی و هم درونی دارد.
- (۳) فلسفه دین را، به عنوان یک رشته علمی، اغلب از زیربخش های فلسفه در نظر گرفته اند و آن را یک فلسفه مضاف، همچون فلسفه علم، فلسفه هنر، فلسفه سیاست و فلسفه اخلاق و ... دانسته اند. اما گروهی نیز فلسفه دین را از فروع دین پژوهی تلقی کرده اند. حال آنکه کلام را از فروع فلسفه نمی‌دانند.
- (۴) اصول و مبانی نظری یا مبادی تصویری و تصدیقی باورهای دینی و کلامی در فلسفه دین، بحث می‌شود.
- (۵) فلسفه دین رویکرد عام به ادیان داشته و به مباحث مشترک میان ادیان می‌پردازد و اختصاص به دین خاص ندارد. در حالی که کلام چنین نبوده و به دین خاص می‌پردازد؛ چنان که گفته می‌شود کلام اسلامی، مسیحی و ...، که به تبیین و دفاع از باورهای خاص همان دین می‌پردازد.
- (۶) فلسفه دین در مقام کشف حقیقت است. اما کلام در صدد تبیین، اثبات و دفاع از باورهای دینی است.

## ۹- معرفت شناسی دینی و فلسفه دین

از مباحث مهم فلسفه دین، معرفت شناسی دینی است. برخی معرفت شناسی دینی را معرفت شناسی خاص دانسته و آن را در عرض دیگر علوم دین شناسی و زیربخش دین پژوهی جدید می‌دانند. واژه معرفت شناسی، که معادل epistemology است از کلمه episteme در زبان یونانی، اخذ شده و معادل آن در زبان انگلیسی knowledge و در زبان عربی «علم» است. در دایره المعارف پل ادواردز، معرفت شناسی چنین تعریف شده است: «معرفت شناسی یا نظریه معرفت، شاخ های از فلسفه است که به بررسی ماهیت و حدود معرفت، پی شفرس ها و مبانی آن م ی‌پردازد و قابلیت اعتماد بر ادعاهای معرفتی را می‌سنجد». آلون پلانتینگا، فیلسوف دین معاصر، راجع به معرفت شناسی دین می‌گوید: «می‌توان از بحث های معرفت شناسی درباره دین انتظار داشت که به این مسئله بپردازند که آیا می‌توانیم به باورهای دینی، معرفت داشته باشیم یا نه». بحث معرفت شناسی تأثیر مهمی بر دیگر مباحث فلسفه دین دارد. زیرا مباحث مطرح در فلسفه دین، مترتب و مبتنی بر مبانی اخذ شده در حوزه معرفت شناسی است. چنان که در بحث چگونگی رابطه عقل و دین، نظرات مختلفی مطرح است. از جمله نظریه ایمان گرایی که اساساً عقاید دینی را قابل توجیه و ارزیابی عقلانی نم‌داند و طبیعتاً صدق گزار ههای دینی، رابطه مستقیم با بحث معیار و ملاک صدق گزاره ها در معرفت شناسی دارد. لذا بر همین اساس، ایمان گرایان در بحث معیارهای صدق، گزاره های دینی را از گزاره های دیگر علوم بشری تفکیک کرده اند. به هر تقدیر معرفت شناسی از امکان یا عدم امکان معرفت بشری و حیثه آن، ابزارهای معرفت و موانع و چالش هایی که در این زمینه وجود دارد، بحث می‌کند.

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



## فهرست منابع

- الیاده، میرچا، ۱۳۷۳، دی نپزوه ی، بهاءالدین خرمشاهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اوجبی، علی، ۱۳۷۵، کلام جدید در گذر اندیش هها، تهران، اندیشه معاصر.
- بحرانی، میثم بن علی، ۱۳۹۸، قواعد المرام فی علم الکلام، قم، مکتبه آیه الله مرعشی.
- دیویس، براین، ۱۳۷۸، درآمدی به فلسفه دین، ملیحه صابری، ویراستار: محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- تالیافرو، چارلز، ۱۳۸۲، فلسفه دین در قرن بیستم، انشاءالله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- الوین، پلانتینجا و دیگران، ۱۳۸۰، جستارهایی در فلسفه دین، مصطفی فتحی زاده، قم، اشراق.
- پیلین، دیوید ای.، ۱۳۸۳، مبانی فلسفه دین، گروه مترجمان، قم، بوستان کتاب.
- تفتازانی، سعدالدین، ۱۳۷۰، شرح المقاصد، قم، شریف رضی.
- خرمشاهی، بهاءالدین، 1370، سیر ب یسلوک :مباحثی در زمینه دین، فلسفه، زبان، نقد و نثر، تهران، معین.
- ربانی گلپایگانی، علی، 1378، آشنایی با کلام جدید و فلسفه دین، قم، واریان.
- ریکور، پال، «گرایش های عمده در فلسفه دین»، مصطفی ملکیان، در نقد و نظر، ش ۲
- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۵، مدخل مسائل جدید در علم کلام، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- غزالی، محمد بن محمد، ۱۹۸۶، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- فارابی، محمد بن محمد، ۱۹۹۶، احصاء العلوم، بیروت، دار و مکتب هالهلال.
- فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۷۳، موضع علم و دین در خلقت انسان، تهران، مؤسسه فرهنگی ارائه.
- فنایی، ابوالقاسم، ۱۳۷۵، فلسفه دین و کلام جدید، تهران، اشراق.
- Basil, Michael ed., 1971, *The Philosophy of Religion*, Oxford University Press.
- Flew, Antony, and Alasdair MacIntyre, eds., 1955, *New Essays in Philosophical Theology*, London, SCM Press.
- John H. Hick, 1990, *Philosophy of Religion: Prentice Hall Foundations of Philosophy Series*, New Jersey, Prentice-Hall Inc., 4th edition.
- Legenhausen, Mohammad, *Reflections on the Philosophy of Religion*, in: Iran, non-published article.
- Mitchell, William P. Alston, 1998, "Religion, History of philosophy", in: *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Version 1, London, Routledge.
- Seymour Cain, *Study Of Religion*, Encyclopedia of Religion, Vol. 14.
- William. P. Alston, 1972, "Problems of Philosophy of Religion", in: *The Encyclopedia of Philosophy*, Paul Edwards (ed.), New York, Macmillan Publishing, Vol. 6.
- Willam P. Alston, 1998, *History of Philosophy of Religion*, Edward Craig (ed.), London, Routledge Encyclopedia of Philosophy, Routledge, Vol. 8.